

# بازخوانی کتاب‌های ۱۹۸۴ و مزرعه حیوانات

## صد سالگی جورج اورول

◆ سید محمد مظفری



### درآمد

جرج اورول (George Orwell) با نام اصلی اریک بلر Eric Arthur Blair در سال ۱۹۰۳ در مونتپاری، روستایی در هند در نزدیکی مرز نپال، به دنیا آمد. وی دومین فرزند خانواده‌ای پنج نفره بود. دوران نوجوانی او مصادف با جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) شد که اولین تأثیرات را بر شکل‌گیری روان اورول جوان نهاد. در جوانی مدتی در شمال غربی انگلستان، لندن و فرانسه (پاریس) به کارگری گذراند و سپس به عنوان گارد سلطنتی انگلستان در برمه گماشته شد. فقر و شکست حاصل از این موارد چنان که خود می‌گوید: نفرت طبیعی‌ام را نسبت به دولتمردان افزون ساخت و برای اولین بار از وجود طبقات زحمتکش آگاهم کرد. شغلم در برمه شناختی از ماهیت امپریالیسم به من داد بود. براساس این تجربیات روزهای برمه را نگاشت تا این که در ۱۹۳۰ چون دیگر نویسندگان آزادی‌خواه به اسپانیا رفت و علیه استیلای ژنرال فرانکو مبارزه کرد. حاصل این سفر اثر ارزشمند دیگری به نام «بیعت با کاتالونیا» بود؛ کتابی که آمارهای منتشره حکایت از قرار گرفتن این اثر در فهرست پرفروش‌ترین کلاسیک‌های ۲۰۰۲ دارد. تا این که بین سال‌های ۳۷-۱۹۳۵ مصادف با رویدادهایی چون به حکومت رسیدن هیتلر در آلمان، جنگ‌های داخلی اسپانیا و... به اذعان خویش از بی‌تصمیمی در آمد و راه خویش را در زندگی شناخت؛ مسیری که وی را به عنوان نویسنده‌ای یگانه، جاودان نگاه داشته است. هر خطی از نوشته‌های جدی من که از ۱۹۳۶ تاکنون به رشته تحریر در آمده به گونه‌ای مستقیم یا غیر مستقیم علیه نظام توتالیتر و به خاطر نحله اجتماعی انسان گرایانه بوده است. وی در سال ۱۹۵۰ پس از پایان نگارش آخرین کتابش در لندن گذشت.

جزوه‌نویس صرف سیاسی قلمداد کنند ولی خود می‌گوید: «عصری که یک نویسنده در آن می‌زید، سوزهی کتابش را تعیین خواهد کرد. دست کم این امر در اعصار متلاطم و انقلاب خیزی چون عصر ما صادق است».

### مزرعه حیوانات

سوسیالیست‌های انقلابی در خیزش‌های سترگ سال‌های آغازین سده گذشته، قطب‌های سرمایه‌داری را به خوک تشبیه کردند. اورول با برگرفتن این تمثیل در اثر ساده‌ولی پر محتوا و گران سنگ مزرعه حیوانات، سیر تدریجی انقلاب‌های توده‌ای برای تحصیل پروتاریا و حکومت کارگران، آن گونه که نحله‌های سوسیالیستی (مارکسیسم - لنینیسم، کمونیسم و ...) ترویج می‌کردند، را از زبان خوک‌های انقلابی تشریح کرد که ملهم از

بیشتر، سوخت بیشتر، کشتی بیشتر - همه چیز بیشتر شده بود الامراض، جنایت و جنون» اورول نویسنده‌ای است که در تمام آثارش به یک موضوع نظر داشته: سیاست؛ آن هم در زمانه‌ای که همه چیز با تغییر ماهوی معنا در ناسامانی محض فرورفته؛ عصر جنگ‌های جهانی، دوران تضادم ایدئولوژی‌هایی که در نهایت با مرگ ایدئولوژی، خود ایدئولوژی تازه‌ای را فراهم آورد؛ عصر بی‌یقینی.

اورول یک فاش‌گوی تمام‌عیار بود که برجسته‌ترین شاخصه‌اش نقد قدرت است. نویسنده‌ای که با تیزبینی به عمیق‌ترین لایه‌های تحول مدنی جامعه شناختی و تحول سیاسی نقب می‌زند و از بیان واضح و قاطع پرهیز نمی‌کند. همین روند باعث آن شد که بسیاری وی را یک

### روش شناسی جرج اورول

اورول نویسنده‌ای عمیقاً انفرادی و درون‌گراست، او می‌گوید: کودکی منزوی که اشتیاق ادبی‌اش با احساس تنهایی و حقارت درهم تنیده بود و وی از طریق نوشتن با خلق دنیایی شخصی برای خویش شکست‌ها و سرخوردگی‌های زندگی روزمره را جبران می‌کرد. نوشته‌هایی سراسر توصیفی در دوران نوجوانی که او را در خلق دقیق‌ترین رمان سیاسی - تخیلی، (۱۹۸۴) موفق ساخته که یارزترین مشخصه‌اش پرداخت حرفه‌ای به جزئیات دنیایی است که خرده قلمرویش را این جا و آن جای تاریخ می‌بینیم:

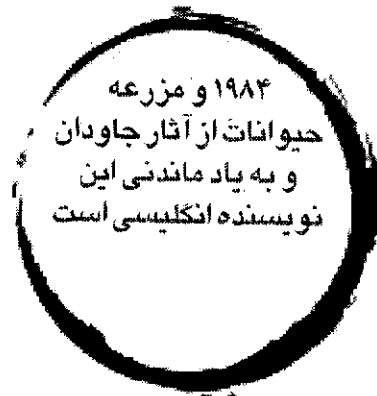
«آمار افسانه‌ای از تله اسکرین بیرون می‌ریخت. در مقام قیاس با سال گذشته، غذای بیشتر، لباس بیشتر، خانه بیشتر، ظروف آشپزی

زویای تساوی و برابری و آینده روشنی که نوید پایان تاریخ می داد، دست به جنبش می یازند ولی خویش در ناکجاآباد قدرت مذبحخانه گرفتار همان پدیدارهایی می گشتند که ایده آغازین جنبش بر تیری از آن استوار بود؛ خوک هایی که با گذشت زمان، با آغاز استحاله در "منشور حیوانات" از آن جز عبارتی گنگ برجای نمی گذارند و بیش از پیش در سلوک و رفتار به فنودال مخلوع مزرعه شبیه می شوند تا جایی که با وی و هم مسلکانش از در سازش در می آیند... بیانی قابل گونه از حقیقتی که بورکهارت درباره اش چنین می گوید:

"چه نیکبخت است انقلابی که کارش با برتخت نشاندن دشمن اصلی خویش پایان نیابد." یا به قول گابریل گارسیا مارکز: "باید زجر این تغییر رژیم را بکشند. این همان بهشت آزادی خواهان است که انتظارش را می کشیدند. اورول به زیبایی تشبیه "خوک" را به همان سوسیالیست های دو آتشه ای که گاه تا آثارشیم پیش می رفتند (امثال باکونین و تروتسکی) باز می گرداند و سیر فیزیولوژیک انقلاب را که با تفاوت های زمانی و مکانی همه و همه از ساز و کارهای مشابهی پیروی می کنند، تشریح می کند. تاثیر مزرعه حیوانات و اثر بعدی او، ۱۹۸۴، تا آن جایی می رود که گروه افسانه ای موسیقی راک، پینک فلوید، آلبوم جانوران خویش را با وام گیری از شخصیت های نمادین مزرعه حیوانات می آفریند. پینک فلوید، وامدار میراث ارزشمند اورول، از خوک نمادی برای همه قدرت های جنگ آور و توتالیتر تاریخ می سازد و تیغ تیز انتقاد خویش را از آمریکا تا اسرائیل و انگلستان نشانه می رود. "دیوار"، آلبوم جاودانه و سمبل گروه پینک فلوید نیز عصاره این دو اثر را در دل خویش دارد: چگونه انقلاب شکل می گیرد، چگونه عصبان به قدرت می رسد، چگونه بلاهت توده ها آشکار می شود و در نهایت چگونه دیوار فرو می ریزد... (در یکی دوسال با آغاز اصلاحات، اقبال دانشجویان ایرانی به این اثر نوستالژیک بسیار چشمگیر بود.)

۱۹۸۴

اگر مزرعه حیوانات ترسیم روند استجالی آرمان های آزادی خواهانه ای است که منجر به انقلاب و کوششی انفجاری در جهت بنیاد افکنی نظم نوین می شود، در



۱۹۸۴، از دنیایی به مراتب تیره تر سخن می گوید که مانیفیست حاکم بر آن بدون هر پرده پوشی مهوع است:

"جنگ صلح است، آزادی بردگی است، نادانی توانایی است."

۱۹۸۴، دنیایی سه قطبی را تشریح می کند: اقیانوسیه، که رمان در آن اتفاق می افتد، اروسیه و شرفاسیه.

داستان زندگی مردی به نام وینستون در اقیانوسیه، کشوری که حزب توتالیتر و میلیتار اینگساک (INGSOC) (حزب سوسیالیست انگلستان)، بر آن حاکم است؛ رژیم فاشیستی که بر چهار وزارتخانه (حقیقت، عشق، فراوانی و



ص-ملح) اتکا دارد. وینستون کارمند ساده وزارت حقیقت است که وظیفه روز آمد کردن اخبار یا همان جعل تاریخ را بر عهده دارد. سیر تدریجی داستان، رشد و اتساع فردیت شکاک در وجود وینستون است که در نهایت به بی اعتمادی و عناد وی با حاکمیت می انجامد و پس از توقیف و شستشوی مغزی که وی را عاشق حزب می سازد، کشته می شود. اورول نظامی را به تصویر می کشد که با وجود همه ی شباهت های تاریخی، استبدادی منحصر به فرد است؛ همه چیز در حد پیشینه اش توصیف می شود؛

حزب نه تنها حاکم تن و اقلیم فیزیکی که تسخیرگر اذهان و اندیشه است؛ تصویر کاملی از "دیکتاتوری پرولتاریا" و استبداد یک حزب، یک طبقه مجهول که به ضرورت تاریخی شکل می گیرد ولی مذبحخانه دسته خویش را می برد.

آن چه از خلال کنکاش در بطن ۱۹۸۴ در زیر فهرست شده اند را می توان به قول ولادیمیر نابوکف در رده "مہتاب کلی گویی ها" قرار داد. جزئیات درخشان و آفتابی رمان از خوانش مستمر اثر در ذهن می نشیند:

۱- یکسان سازی بیهوده ای که سوسیالیسم با نفی تفاوت ها و تباین های فکری، فرهنگی، عملکردی، در جهت هضم و ذوب همه در آلیاژی ساختگی و ناپایدار است؛ آلیاژی نه چندان صلب که با اندک فشاری (تحولی) از هم می گسلد؛ مفتش به هنگام بازجویی از وینستون به او می گوید: "ترجیح می دادی که دیوانه اقلیت یک نفره باشی در باور تو حقیقت چیزی عینی و برون ذاتی است در باور تو ماهیت واقعیت بدیهی است. وقتی خودت را با این فکر فریب می دهی که چیزی را می بینی، می پنداری که هر کس دیگری نیز همان چیز را می بیند، اما بگذار به تو بگویم که واقعیت برون ذاتی نیست. واقعیت در ذهن انسان وجود دارد و بس، نه در ذهن فرد که مرتکب اشتباه می شود بلکه تنها در ذهن حزب که جمعی و جاودانه است. آن چه در تلقی حزب، حقیقت باشد، حقیقت است."

۲- در این دنیای یکسو شده که همه چیز در معرض دید است سکس و مسایل جنسی، این ویژگی های منفرد از تظاهرات اجتماعی، این خصوصی ترین ابعاد رفتار آدمی، نیز به گونه ای بنیادین تحول می یابد چرا که انرژی

سیال مورد نیاز برای به حرکت در آوردن چرخ‌های جامعه است. این تحول از یک سو از مفاد همه‌می یکسان‌سازی است که اورول آن را در جلوه‌ی پیشینه‌اش توصیف می‌کند و از دیگر سو، وارد نمودن این انرژی است در جهت تهییج توده‌ها از طریق منع و تحذیر آن؛

۳- ویژگی دیگر ۱۹۸۴ پرداخت دقیق همان معضل آشنای حکومت‌های انقلابی توتالیتر یعنی، "خودی و غیر خودی" است. در ۱۹۸۴ اورول با الهام گرفتن از شرایط پدید آمده در آلمان نازی جامعه‌ی دو طبقه‌ای را شرح می‌دهد که اقلیت آن پای بنیان به ایدئولوژی حزب اینگساک، حزب حاکم ناظر کبیر Big Brother و اکثریت آن توده‌های غیر خودی‌اند که وی نام "رنجبران" بر آنان می‌نهد؛ اکثریتی خاموش که وینستون، کاراکتر محوری رمان، آن زمان که در خلوت خویش از حزب و آرمان‌های آن فاصله می‌گیرد، دل به آنان خوش می‌دارد و این که اگر امیدی به اصلاح باشد در رنجبران نهفته است.

۴- دیگر انگاره‌ای که اورول با نگاه تیزبینانه‌اش به آن می‌پردازد تلاش برای تغییر تاریخ، تغییر ادبیات و کوشش برای دگرگونی در سازه‌های بنیادین تاریخ یک سرزمین از سوی حکومت توتالیتر است؛ وینستون در وزارت حقیقت کار می‌کند که کارش انطباق گذشته با شرایط حال است، در آن جاست که گذشته به طور پیوسته مورد حکم و اصلاح قرار می‌گیرد؛ از نوشته‌های جراید گرفته تا حتی سخنان ناظر کبیر و همه و همه برای انطباق با شرایط حال. در این فضا مرز قراردادی گذشته اکنون و آینده در خلایی از تردید فرو می‌یاشد و قضاوت تاریخ از حیز انتفاع می‌افتد چرا که دیگر تاریخ نه به مثابه‌ی قاضی بی طرف که به صورت تاریخ "خود نوشت Autohistography\*" درآمده است.

۵- حکومت‌های توتالیتر در ساده‌ترین راه برای قوام عصبیت‌هایی که به دوام آنان منجر می‌شود، به پارادایم دشمن‌پنداری روی می‌آورند. اورول برای نمود این امر ظریف‌ترین بیان را برمی‌گزیند: در ابتدای رمان از "انجمن اخوت" سخن به میان می‌آید، اپوزیسیون براندازی که در صدد نابودی حکومت ناظر کبیر، پدرسالار ۱۹۸۴، است. و همگان باید در هفته‌ای موسوم به "هفته‌ی نفرت" انزجار خویش را نسبت به رهبر



و "این کار را بکن Thou shalt" شعار توتالیترها، جدا می‌شود و به "تو هستی Thou art" می‌رسد. او بر این "شکنجه‌گر، وینستون را تا بالاترین سطح می‌آزارد نه این که وی را با اطاعت کورکورانه یا تسلیم مذلت بار به انقیاد در آورد، بلکه وی در توصیف کارش می‌گوید: ما را فضا را به این دلیل که در برابرمان مقاومت می‌کند نمی‌کشیم. مادام که مقاومت می‌کند نمی‌کشیم. او را به آیین خویش در می‌آوریم. ذهن درونی‌اش را در اختیار می‌گیریم و شکل دو باره‌ای به او می‌دهیم.

آیا این پیشگویی آن چه که امروز به نام "سستشوی مغزی" و "شکنجه‌ی سفید" می‌شناسیم، نیست؟

۷- و در کل می‌توان گفت:

فضای رمان سراسر تیره، خشن، ترسناک و خفقان آور است. بی‌اعتمادی، بی‌یقینی و سردرگمی در آن موج می‌زند. خوانش اثر پرتابی است به سوی دنیایی دراگونیک که ویژگی تکامل یافته و منحصر به فرد ۱۹۸۴ است و با وجود تحولات عمیق پس از آن در حیطه ادبیات - از جنبش‌های آوانگارد گرفته تا موج نیهیلیسم و آزمون‌های اگزیستانسیالیستی و حتی پس از آن در نوجویی‌های پسا مدرنی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ که تمام قرن گذشته را از خویش اباشته نموده‌اند هنوز اثری که در این شاخصه ۱۹۸۴ را زیر تاثیر خویش در آورد، سراغ نداریم؛ جز "گوری" ساراماگو که البته غیر سیاسی بوده و به واسطه‌ی پایان غیر منطقی و شاید مضحکش قابل رقابت با ۱۹۸۴ نیست.

جرج اورول در آستانه صدسالگی، هنوز و هم چنان زنده و پویاست. آثارش کماکان خواندنی، آگاهی بخش و پر فروروش‌اند. قلعه حیوانات و ۱۹۸۴ که نام اولیه‌اش "آخرین مرد در اروپا" بود و سپس به ۱۹۸۴ تغییر یافت، طومار افشاگرانه جاودان از خیانت سوسیالیسم توده‌ای و حکومت‌های توتالیتر انقلابی بوده و هم چنان باقی خواهد ماند.

#### پانویس:

\* اصطلاح تاریخ خودنوشت را قبلاً در جایی ندیده‌ام ولی به لحاظ معنایی برای نمود طنز تیره‌ی تاریخ‌سازی حکومت‌های تمامیت‌خواه مناسب‌ترین واژه یافتیم.

آن "گلدشتاین" نشان دهند: گلدشتاین با یکی از دشمنان اقیانوسیه متحد شده بود. "وی با چهره‌ای کشیده و بهودی وار و با طره‌ی پریشان موی سفید و ریش بزی کوتاه" (به توصیفات اورول دقت کنید.) به "سمپاشی‌های کذایی خود علیه آیین‌های حزب مشغول بود- شیوه‌ی سمپاشی‌ها چنان اغراق آمیز و انحرافی بود که کودک هم می‌توانست به آن پی ببرد ... "هرچند گلدشتاین مورد نفرت و انزجار عمومی بود؛ هرچند که هر روز و روزی هزار بار در سخنرانی‌ها و تله اسکرین، روزنامه‌ها و کتاب‌ها نظریات او با طعنه و شماتت شمرده می‌شد و چرندیات او در معرض دید همگان قرار می‌گرفت- به رغم تمام این‌ها چنین می‌نمود که تاثیر او هیچ‌گاه کاسته نمی‌شود، همواره آدم‌های خام و احمقی چشم به راه فریب او نشسته بودند. روزی نبود که جاسوسان و خرابکارانی که زیر نظر او کار می‌کردند به دست پلیس اندیشه‌شناسایی نشوند. او فرمانده‌ی ارتشی عظیم و سایه‌ای بود...

۶- داستان‌های علمی-تخیلی نقش الهام را در پیشبرد دانش و فن آوری ایفا می‌کنند. نویسندگان عمدتاً دانشمندان آثار با "برون یابی" از خلال چشم اندازهای موجود وجهی از آینده را ترسیم می‌کنند که در آن آینده‌ی نوین بسط یافته‌ای به کمال یا نظریه‌ای به اثبات یا اکتشافی به سرانجام می‌رسد. داستان سیاسی-تخیلی ۱۹۸۴ نیز از آن جا که از این سنت برآمده (بند بعدی را ببینید.) از این خصیصه تهی نیست. چنان که در رمان می‌بینیم حزب حاکم بر دنیای ۱۹۸۴ از شعار "این کار را نکن Thou shalt not"، شعار دیکتاتورها